

# نظریه یکسان بودن گئومات مغ و بردیا

اندیشید و به برادر خود گفت که تو باید بنام پسر کوروش بر تخت شاهی بنشینی. بردیای دروغین بر تخت نشست و دو برادر به سراسر کشور و از جمله به مصر پیک و پیغام فرستادند که از این پس باید فرمانبردار بردیا یا پسر کوروش بود نه کمبوجیه. کمبوجیه اندکی بعد از این واقعه و پس از اعتراف به کشتن بردیا در نزد بزرگان پارس که در بستر مرگ او حضور داشتند، پس از هفت سال و پنج ماه شاهی درگذشت. بزرگان پارس حرف کمبوجیه را باور نکردند و گمان کردند که او چنین گفته‌است تا آنها را به ستیزه با بردیا برانگیزد. پر کساسپ نیز که با مرگ کمبوجیه خود را در امان نمی‌دید کشتن بردیا را انکار می‌کرد. بدین ترتیب بردیای دروغین با مرگ کمبوجیه بی‌رقیب شد. او مالیات سه سال را به مردم کشورهای شاهنشاهی بخشید و نیز آنان را از خدمت جنگی معاف ساخت.<sup>[6]</sup>

مغ غاصب پس از دستیابی به تاج و تخت، تمام زنان کمبوجیه را به همسری گرفت. یکی از این زنان فیدمیا، دختر هوتن یکی از تواناترین نجبای ایران بود. اولین کسی که پس از هفت ماه فرمانروایی به گئومات ظنن شد که او فرزند کوروش نیست بلکه مرد شیادی است، هوتن بود. هوتن دریافته بود که بردیا هرگز از کاخ شاهی بیرون نمی‌رود و نیز هیچیک از بزرگان پارس را به حضور نمی‌پذیرد. او از دختر خواست که در این مورد، نظر آنوسا دختر کوروش و خواهر بردیا را بپرسد ولی دخترش گفت که گفتگو با دیگر زنان کاخ امکان پذیر نیست زیرا از روزی که این مرد به شاهی نشسته تمامی زنان کاخ را از یکدیگر جدا کرده و به هر یک مسکن جداگانه داده‌است. بالاخره این خود فیدمیا بود که پی برد بردیای دروغین گوش ندارد زیرا گوش بردیای دروغین را از زمان کوروش به سبب خطایی که از وی سر زده بود، بریده بودند. دخترش در پیغامی به پدر این موضوع را اطلاع داد. اتانس یک دسته شش نفره، از نجبای پارس را که به آنها اطمینان داشت، در شوش تشکیل داد و با ورود داریوش از پارس تصمیم اتخاذ شد که او را نیز در گروه خویش وارد سازند. این هفت تن با هم قسم خوردند که برای دفع غاصب اقدام کنند.<sup>[7]</sup>

گزنفون و کتزیاس نیز با هردوت در موضوع کشته شدن بردیا به فرمان کمبوجیه همدانستان هستند.<sup>[8]</sup> کتزیاس اسم این مغ را سپنت‌دات یعنی داده مقدسات نوشته‌است که به زبان امروزی اسفندیار می‌شود.<sup>[9]</sup> گزنفون نوشته‌است، این مغ با تسلطی که بر روی کمبوجیه داشت ذهن پادشاه را بر ضد برادرش مشوب ساخت و پس از قتل بردیا خود به جای او ادعای پادشاهی کرد.<sup>[10]</sup> داریوش در سال ۵۲۲ پیش از میلاد گئومات (بردیای دروغین) را به قتل رساند. بدین منوال تخت و تاج پادشاهی ایران به داریوش رسید.<sup>[11] [12] [13] [14] [15]</sup>

## ۳ دلایل اثبات و دلایل رد نظریه

### ۱.۳ مقدم بودن پدر و پدربزرگ داریوش به پادشاهی

آلبرت اومستد که طرفداران این نظریه است، اظهار می‌کند، ارشام پدربزرگ داریوش، بیش از یک شاه کوچک نبود، ولی گشتاسپ خوشبخت بود که فرماندار پارت و گرگان شده بود. زرتشت مهمان گرمی در دربار گشتاسپ بود و بایستی اغلب با داریوش جوان گفتگو کرده باشد.<sup>[1]</sup> کمبوجیه پسر جوان گشتاسپ، داریوش را، به پیشگری خود گماشت. در سال ۵۲۲ پیش از میلاد در سن ۲۸ سالگی داریوش در مصر نیزه‌دار بود و پیش از پایان سال با اینکه ارشام پدربزرگ و گشتاسپ پدر داریوش هنوز زنده بودند و بر او پیشی داشتند، داریوش شاه شد.<sup>[16]</sup> داریوش فقط از راه یک شاخه

**نظریه یکسان بودن گئومات مغ و بردیا** نظریه‌ای است که در آن عنوان می‌شود، مردی که بر کمبوجیه شورید، در واقع بردیای واقعی پسر کوروش بزرگ و وارث حقیقی سلطنت بود. داریوش بزرگ او را کشت، آنگاه او را گئومات نامید و داستان بردیای دروغین را اختراع کرد تا غصب سلطنت را موجه جلوه دهد. چنان می‌نماید که وینکلر (به انگلیسی: Winkler) نخستین کسی بوده‌است که داریوش را غاصب خوانده‌است. پس از او رست (به انگلیسی: Rost) در سال ۱۸۸۹ میلادی و کارل جولیوس بلوخ در سال ۱۹۱۴ میلادی، داریوش را کشته‌بردیا خواندند اما بیش از هر کس آلبرت اومستد آمریکائی و استاد تاریخ بابل و یهود در دانشگاه شیکاگو بر روی این نظریه کار کرده‌است. او نخست در سال ۱۹۳۱ در تاریخ سوریه و فلسطین و سپس به تفصیل بسیار در مقاله‌ای که به سال ۱۹۳۸ در مجلهٔ زبان‌ها و ادبیات سامی و سرانجام در کتاب نامی‌اش تاریخ شاهنشاهی هخامنشی چاپ کرد، به توضیح و تشریح نظریهٔ قتل بردیای واقعی به‌دست داریوش پرداخت.<sup>[1]</sup>

## ۱ نظریهٔ قتل بردیای واقعی به‌دست داریوش

برخی از دانشمندان مدرن، برای نمونه آلبرت اومستد آشورشناس آمریکایی عقیده دارند مردی که بر کمبوجیه شورید بردیای واقعی و وارث حقیقی سلطنت بود که داریوش او را کشت، آنگاه او را گئومات نامید و داستان بردیای دروغین را اختراع کرد تا غصب سلطنت را موجه جلوه دهد. اومستد می‌نویسد، داریوش پس از پادشاهی در گزارش رسمی خود روی صخرهٔ بهستان وانمود و به جهان آگهی کرد که گویی وارث قانونی تاج و تخت است. هردوت، کتزیاس و جانشینان یونانی آنها آن را پذیرفتند ولی نشانه‌هایی هست که این داستان بسیار دور از حقیقت است.<sup>[2]</sup> بردیا یک دختر بنام پارمیس از خود بجا گذاشت که داریوش وقتی شاه شد با او ازدواج کرد تا به جایگاه خود وجههٔ قانونی ببخشد.<sup>[3]</sup>

## ۲ نظریه بردیای دروغین

در سال ۵۲۱ پیش از میلاد کمبوجیه در راه بازگشت از مصر می‌میرد. گئومات مغ (بردیای دروغین) با فریبکاری و زورستانی با طرح معرفی خود با نام بردیا فرزند کوروش بزرگ تخت پادشاهی را مالک می‌شود.<sup>[4]</sup>

هردوت تاریخ‌نویس معروف یونانی دو سال پس از مرگ داریوش بزرگ متولد شد. او داستان کمبوجیه و بردیا و به پادشاهی رسیدن داریوش را به تفصیل چنانکه از معاصران پارسی خود شنیده ذکر کرده‌است. از داستان او پیداست که از همان اوان، افسانه در نقل این ماجرا راه یافته‌است.<sup>[5]</sup> روایت هردوت از به پادشاهی رسیدن داریوش به اختصار چنین است، بردیا پس از فتح مصر در این کشور بود و کمبوجیه بخاطر رشک بر او فرمان داد تا او به ایران برگردد. پس از رفتن او کمبوجیه بیمناک بود و ترس از این داشت که بردیا او را بکشد و خود بر تخت بنشیند. او به پر کساسپ یکی از بزرگان پارس که بیش از همه به وی اعتماد داشت فرمان داد تا به پارس برود و بردیا بطور پنهانی بکشد. پرکساسپ نیز چنین کرد و بنا بر گفته برخی بردیا را در شکارگاه کشت و برخی دیگر نیز می‌گویند که او را در دریای اریتره در آب غرق کرد. پس از کشتن بردیا جز چند تنی از مردم کسی از راز کشتن او باخبر نبود، از جمله آنان پیشکار کمبوجیه بود که کاخ شاهی را در دست داشت. این مرد برادری داشت که به بردیا شباهت بسیاری داشت. او طرحی

### بحران اجتماعی و اقتصادی در زمان کمبوجیه

داریوش در کتیبه بیستون عصیان مردم را مقدم بر عروج گئومات بر تخت سلطنت ذکر می‌کند و می‌گوید «چون کمبوجیه عازم مصر شد، آنگاه مردم سلحشور دشمن گشت و آنگاه دروغ در کشورها، هم در پارس و هم در ماد و دیگر کشورها فراوان گشت»<sup>[24]</sup>

لشکرکشی‌های پرخرج و حرکات جنون‌آمیز کمبوجیه و تأثیری که این اقدامات بر میزان مالیات‌ها داشت و حال و روزی که مردم ایران و اعضای جماعات کشاورزی از جهت بیگاری لشکری و سنگینی میزان خراج‌ها، مالیات‌ها داشتند، تردیدی در وجود بحرانی شدید در مناسبات اقتصادی جامعه در این دوران باقی نمی‌گذارد، بحرانی که اصلاحات گئومات (به هر قصد و نیتی) پاسخی به آن به تناسب ضروریات تاریخی آن دوره بوده‌است. اصلاحاتی که الغایش، کار را به قیام عمومی و حوادث دردناک سال ۵۲۲ پیش از میلادی کشاند.<sup>[25]</sup>

دیاکونوف می‌نویسد

گئومات یک مغ یعنی کاهن بود و می‌بایست طرفدار بزرگان باشد و اقداماتی که وی برای بهبود وضع عامه مردم به عمل آورد، از روی عوام‌فریبی بود. ما نباید گئومات را کمال مطلوب مردم دوستی بدانیم. وی البته در میان عامه خلق متحدانی برای خود می‌جست ولی نباید غلو کرد و پنداشت که گئومات پهلوانی انقلابی بود و بخاطر آزادی ماد مبارزه می‌کرده‌است. کودتای گئومات نهضت مردم نبوده، تحولی درباری بود. گئومات که با یک کودتای درباری به قدرت رسیده بود، و بر اثر کودتای درباری دیگری نابود شد.<sup>[26]</sup>

محمدعلی خنجی در پاسخ به این نظر دیاکونوف نوشته‌است: درست است که گئومات با نهضت مردم بر سر کار نیامد ولی در جریان کار گئومات و اقدامات او، علامت و نشانه‌های بروز حالت بحران در روابط اجتماعی-اقتصادی جامعه هخامنشی مشهوداست.<sup>[27]</sup>

### فسخ اصلاحات گئومات توسط داریوش

مخالفان نظریه در پاسخ می‌گویند، مردم از این روی گئومات را دوست داشتند که وانمود می‌کرد پسر کوروش است. همچنین وی مالیات و خدمت نظامی را برای سه سال بخشید و دارائی بسیاری از آزادگان را مصادره کرد. این مسئله نشان می‌دهد که در زمان کمبوجیه تا چه حد خزاین را انباشته کرده‌بودند که گئومات با آسودگی خاطر، سه سال مالیات را می‌بخشد.<sup>[28]</sup> هرودوت می‌نویسد، مغ پس از اختیار کردن نام سمردیس (فرزند کوروش) آسوده خاطر بر تخت پادشاهی استقرار یافته بود و هفت ماه از مدت سلطنتش که هشتمین سال پادشاهی کمبوجیه را کامل و تمام می‌کرد، گذشته بود. در ظرف مدت مزبور او اتباع خود را از مزیت‌های عمده برخوردار ساخت و چنانکه از مرگش به جز پارسیان همه اقوام آسیائی از آن بابت افسوس خوردند. مغ تمام طوایف قلمرو خود را تا سه سال از پرداخت مالیات و خدمت نظامی معاف کرده‌بود.<sup>[29]</sup>

داریوش پس از آنکه قدرت را در دست گرفت، قلم نسخ بر کلیه اصلاحات گئومات کشید و بار دیگر سلحشوران و رؤسای قبایل را به مقام پیشین بازگردانید چنانکه خود می‌گوید «من مرتع‌ها و اموال منقول و کارکنان خانگی را به مردم سلحشور بازگردانیدم»<sup>[30]</sup>

### استقلال طلبی

در هنگام به سلطنت رسیدن داریوش وجود هرج و مرج در خاندان سلطنتی و پریشانی دولت هخامنشی باعث آغاز جنبش‌های استقلال‌طلبی در برخی از ولایات شد.<sup>[31]</sup> فقط چهار روز پس از اینکه خبر کشته شدن بردیا در سوم اکتبر ۵۲۲ به بابل رسید، آن کشور بر ضد بیگانگان به شورش برخاست.

فرعی با خاندان شاهنشاهی بستگی داشت. هیچ دلیلی نیست که باور کنیم او را پس از شاه وارث تاج و تخت می‌دانستند.<sup>[17]</sup>

مخالفان نظریه در پاسخ می‌گویند، پدربزرگ داریوش ارشام در آن هنگام بسیار پیر بوده‌است. داریوش در سنگ‌نبشته بیستون از حمایت پدر خود از پادشاهی و در فرونشاندن شورش‌های پارت یاد کرده‌است. همین که گشتاسپ پدر داریوش، برای پسرش و در فرمان او، با مخالفین پادشاهی او جنگیده و شمشیر زده‌است، نشاندهنده اینست که بین پدر و پسر توافق وجود داشته و گشتاسپ پسرش را شایسته چنان کاری می‌دیده‌است.<sup>[18]</sup>

در بند ۱۶ سنگ‌نبشته بیستون، داریوش شاه گوید:

پارت و گرگان نسبت به من نافرمان شدند. خودشان را از آن فرورتیش خواندند. ویشناسپ پدر من او در پارت بود. او را مردم رها کردند [ و ] نافرمان شدند. پس از آن ویشناسپ با سپاهی که پیرو او بود، رهسپار شد. شهری ویشپ ازاتی نام در پارت، آنجا با پارتی‌ها جنگ کرد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا، ویشناسپ آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه وی یخن ۲۴ روز گذشته بود، آنگاه جنگ ایشان درگرفت.<sup>[19]</sup>

همچنین مخالفان نادرستی حق وراثت داریوش عقیده دارند که اگر منظور داریوش از جعل داستان آن باشد که تا حق ولایت خود را بر تخت و تاج ثابت کند، چگونه می‌توانست این دروغ را به تمام نجبا، بزرگان که در صورت خلاف، لابد آنها هم خود را به قدر وی شایسته تخت و تاج می‌دیده‌اند، بقبولاند و هیچ کس به تکذیب او نپردازد. بعد از داریوش هم اعقاب هیچ یک از نجبای پارس که احیاناً گه‌گاه مخالف می‌شده‌اند، در صحت اصل داستان و درستی حق وراثت و ولایت داریوش، اظهار تردید نکرده‌است.<sup>[20]</sup>

### ۲.۳ بعید بودن برانداختن خاندان کوروش به دست کمبوجیه

طرفداران این نظریه اظهار می‌کنند که چون کمبوجیه از خود پسری نداشت، تنها برادر یعنی ولیعهد را نمی‌کشت و خاندان کوروش را بر نمی‌انداخت.

مخالفان نظریه در پاسخ می‌گویند، نمونه‌هایی از کشتارهای مشابه در تاریخ بسیار است. در روزگار باستان کشتار بخاطر تاج و تخت مرزی نمی‌شناخت. آخرین برادرکش نامی آغا محمد خان قاجار بود که تمامی برادرانش را کشت، یا کور کردو یا آواره دیار غربت ساخت. کمبوجیه بر برادرش رشک می‌برد و نمی‌خواست به او فرصت آفریدن در دسر و کشمکش بدهد، پس او را از میان برداشت.<sup>[21]</sup>

### ۳.۳ گسترده‌گی شورش‌های مردم بر ضد داریوش

#### ۱.۳.۳ دلایل احتمالی شورش‌ها

#### غاصب دانستن داریوش توسط مردم

طرفداران این نظریه اظهار می‌کنند که سراسر شاهنشاهی هخامنشی، شاهی بردیا را بی‌گفتگو پذیرفتند، اما بجز اندکی از شاهنشاهی تمامی سرزمین‌ها بعد از شاهی نشستن داریوش یا در شورش بودند یا بیطرف ماندند. مردم چنان گئومات را دوست می‌داشتند و داریوش را نمی‌خواستند که نمی‌توان باور کرد که داریوش یک غاصب را و نه پسر کوروش را کشته‌است.<sup>[22]</sup>

مخالفان نظریه می‌گویند، درست است که داریوش بسیاری از توده‌های استقلال‌طلب و آشوب‌طلب را به سختی سرکوب کرد و بسیاری را از خود ناخشنود کرد ولی چنان هم نبود که طرفدارانی در میان مردم نداشته باشد. از همان روزهای نخست گروه‌هایی از مردم در بلخ، رنج و دیگر استان‌ها حتی در ماد، پارس، ارمنستان و خوزستان بدو گرویدند و تا پیروزی کامل از او پیروی کردند.<sup>[23]</sup>

باشد، خللی را وارد نمی‌کند. بسیاری از ناموران تاریخی را نمی‌دانیم که دقیقاً چگونه و کی کشتند و موضوع بردیا، یکتا نیست.<sup>[38]</sup> اصل هر دو خبر راجع به قتل بردیای واقعی به دست کمبوجیه و طغیان یک بردیای دروغین بدون کمترین مظنه بدگمانی و با وجود اختلاف در جزئیات، توسط مورخان یونانی نیز نقل شده‌است.<sup>[39]</sup> یونانیان در آن زمان رویدادهای مربوط به ایران را با دقت دنبال می‌کردند، هر گاه داریوش دروغزن می‌بود، دروغ‌هایش بر یونانیان پوشیده نمی‌ماند و آنان بسیار شادمان می‌شدند که آن را بر جهانیان باز گویند.<sup>[40]</sup>

### ۷.۳ عدم امکان پنهان نگاه داشتن قتل پسر کوروش از مردم و جایگزینی فرد دیگری بجای او

طرفداران این نظریه اظهار می‌کنند، چگونه ممکن بود که قتل چنان شاهزاده‌ای از مردم پنهان نگاه داشته شود؟<sup>[41]</sup>

مخالفان نظریه در پاسخ می‌گویند، پنهان نگه داشتن قتل بردیا به دستور کمبوجیه بوده‌است. کسی توانایی پایداری و مقابله با خواست کمبوجیه را نداشته‌است. همچنین بردیا به عنوان یک شاهزاده با عموم مردم سروکاری نداشته‌است.<sup>[42]</sup> ظهور یک عده از مدعیان دیگر که در آغاز سلطنت داریوش دایم خویشتن را بجای اشخاص دیگر جا می‌زدند و حتی بعضی از آنها نیز خود را بردیا برادر کمبوجیه می‌خواندند، نشان می‌دهد که در آنگونه احوال ادعای یک مغ زیاد غریب نبوده‌است. در پارس نیز شخص دیگری به نام وهی یزدات که به نام بردیای دروغین دوم مشهور است، خود را بردیا پسر کوروش خواند و قشون ساخلویی که در پارس بودند به او گرویده، بر داریوش شوریدند.<sup>[43]</sup> در بابل نیز یک نفر ارمنی ادعا کرد که پسر نبونید است و به عنوان بخت‌النصر سوم دعوی سلطنت می‌کرد.<sup>[44]</sup> چیزیکه حاکی از جعل و تزویر در تمام اخبار مربوط به این رشته از طغیان‌ها باشد، در روایات نسل‌های بعد از داریوش نیز یافت نمی‌شود.<sup>[45]</sup>

### ۸.۳ فریب خانواده کوروش

آلبرت اومستد می‌نویسد، هنگامیکه به ما اطلاع می‌دهند که سمردیس حقیقی و دروغین به اندازه‌ای همانند یکدیگر بوده‌اند که حتی مادر و خواهران سمردیس فریب خوردند، به اوج بی‌معنا و مسخره بودن داستان می‌رسیم.<sup>[46]</sup> چگونه ممکن بود که کسی حتی اعضای خانواده بردیا گنومات را از بردیا نتوانند تشخیص دهند؟<sup>[47]</sup>

مخالفان نظریه در پاسخ می‌گویند، در روایات داریوش هیچ اشاره‌ای به شباهت مغ با شاهزاده واقعی بردیا نشده‌است و این داستان باید از مبالغات شاعرانه معمول مورخان قدیم یونان سرچشمه گرفته باشد.<sup>[48]</sup> ادعایی مبنی بر فریب مادر بردیا، از طرف هرودوت یا مرجع دیگری ابراز نشده‌است، به این علت که کاساندان پیش از مرگ کوروش بزرگ درگذشته بود. داریوش با دو خواهر بردیا، آتوسا و آرتیستونه و همچنین پارمیس دختر بردیا ازدواج کرده بود. آنان هیچگاه فریب نخورده و غاصب را به جای بردیا نگرفته بودند؛ زیرا نمی‌توان باور کرد که آنان می‌توانستند زن کسی باشند که به گفته اومستد برادر و یا پدرشان را کشته بود. درباره نحوه زندگی زناشویی آتوسا و داریوش در تاریخ هرودوت مطالبی برجای مانده‌است. هر گاه داریوش دروغزن می‌بود چیزی از دروغ‌هایش بر یونانیان فاش می‌شد.<sup>[49]</sup>

هرودوت درباره مرگ رکسانا در مصر چنین نقل می‌کند، مثل سرگذشت بردیا راجع به مرگ خواهر کمبوجیه، بنام رکسانا نیز دو روایت نقل شده‌است. یونانی‌ها درباره مرگ رکسانا می‌گویند که کمبوجیه روزی توله سگی را با یک شیربچه به جنگ انداخت و خواهرش ناظر آن صحنه بود. توله در حین مبارزه به کلی درمانده و مغلوب شد. وقتی توله دیگر که نگران آن جریان بود، زنجیر پاره کرد و به یاری برادر گرفتار خود شتافت، دو توله با یاری هم شیربچه را بیچاره کردند. کمبوجیه از تماشای آن صحنه مسرور شد اما خواهرش که در کنارش نشسته بود، به گریه افتاد. کمبوجیه که اشک او را دید، علت آن را پرسید و رکسانا جواب داد که بی‌اختیار یاد بردیا افتاده‌است که کسی را یار و غمخوار نداشته‌است، بنا بر قول یونانیان این ماجرا موجب

ایلام استقلال خود را اعلام کرد. مصری‌ها بر علیه فرمانداری که کمبوجیه گماشته بود، شورش کردند و او را بیرون راندند.<sup>[32]</sup> همچنین در سرزمین‌های پارت مرغیان و مملکت سکاها (بنابر کتیبه بیستون، ستون ۶ بند ۸ به تاریخ ۱۰ دسامبر ۵۲۲ قبل از میلاد) مردم از این فرصت برای رهایی از سلطه هخامنشیان استفاده نموده و شورش کردند.<sup>[33]</sup>

### کوشش برای به دست آوردن تاج و تخت

پس از کشتن شدن بردیا تلاش برای به دست آوردن تخت خالی از هر طرف آغاز شد. حتی در پارت و گرگان که پدر داریوش در آنجا فرمانروا بود از پذیرفتن داریوش سر باز زدند. در ماد شخصی به نام فرورتیش دوم به شورش برخاست و اعلام کرد که از خاندان هوخشتره است. سربازان اکباتان و بسیاری نواحی طرفدار فرورتیش شدند. در پارس وطن داریوش شخصی به نام وهی یزدات اعلام کرد که بردیا است و به شورش برخاست. پارسیانی که در کاخ کوروش در پاسارگاد بودند، او را به عنوان شاه قانونی شناختند.<sup>[34]</sup>

### ۴.۳ نظر اسخیلوس

آلبرت اومستد می‌نویسد، اسخیلوس که همزمان داریوش بوده‌است، شکی نداشت که گنومات یک پادشاه قانونی بوده‌است.

شهبازی که از مخالفان این نظریه است در پاسخ می‌نویسد، اسخیلوس در سوگنامه پارسیان خلاصه ناقص و درهم‌برهمی از تاریخ ایران به شرح زیر می‌دهد.

پنجم، مردوس بردیا به گاه رسید، آنکه ننگ ملتش و تخت باستانی (ایران) بود، اما او را ارته فرنه آزاده به دستگیری دوستان، در کاخش بکشت.

این نوشته اسخیلوس، نه تنها ناقص و اشتباه‌آمیز است، بلکه هیچ اشاره‌ای بر آنکه مردوس (بردیا) را پسر کوروش و یا پادشاه قانونی دانسته باشد، در این نوشته دیده نمی‌شود. اومستد این نوشته را تحریف کرده و از آن استفاده نادرست کرده‌است.<sup>[35]</sup>

### ۵.۳ یاد کردن از گنومات به نام بردیا

طرفداران این نظریه اظهار می‌کنند، هرودوت و اسناد بابلی کسی را بر کمبوجیه شورید، گنومات نخوانده‌اند و با نام بردیا از او یاد کرده‌اند. این نشان می‌دهد که غاصب نامی جز بردیا نداشته‌است.

مخالفان نظریه در پاسخ می‌گویند، نام گنومات در نوشته‌های برخی از مورخان یونانی مانند تروگوس پمپئوس که او را کوماتس یا گوماتس می‌خواند، آمده‌است. گنومات لقب بردیا را بر خود نهاده‌بود و طبیعی است که مردم او را بردیا بنامند.<sup>[36]</sup>

### ۶.۳ وجود اطلاعات متضاد

طرفداران این نظریه اظهار می‌کنند، اخبار و حوادث کشته شدن بردیا به درستی آشکار نیست و تناقض بین نوشتارهای مورخان و کتیبه بیستون دیده می‌شود، این نشان می‌دهد که داریوش راستی را پنهان می‌کند. داریوش ادعا می‌کند که بردیا پیش از لشکرکشی کمبوجیه به مصر کشته شده است، هرودوت در هنگام لشکرکشی و کتزیاس قتل را پس از لشکرکشی ذکر کرده است. نحوه کشتن نیز متضاد معلوم نیست که در شکارگاه نزدیک شوش کشته شده است و یا در دریای اریتره غرق شده‌است.<sup>[37]</sup>

مخالفان نظریه در پاسخ می‌گویند، هدف کمبوجیه پنهان داشتن راز کشتن بردیا بوده‌است. اینکه دیگران در مورد جزئیات ماجرا به داستان‌پردازی و گمانه‌زنی پرداخته‌اند، در اصل قضیه که کشته شدن بردیا به دست کمبوجیه

خشم کمیوجیه شد و فرمان داد تا خواهرش رکسانا را هم کشتند.<sup>[50]</sup>

[29] یارشاطر و ۱۳۴۴، داستان‌های ایران باستان.

[30] راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، ۳۸۸.

[31] غفوروف، تاجیکان، ۱۰۴.

[32] اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ۱۵۲-۱۵۰.

[33] غفوروف، تاجیکان، ۱۰۴.

[34] اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ۱۵۲.

[35] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۲.

[36] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۲.

[37] اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ۱۵۰.

[38] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۳.

[39] زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، پیش از اسلام، ۱۴۱.

[40] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۵.

[41] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۳.

[42] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۳.

[43] پیرنیا، تاریخ باستانی ایران، ۱۰۷.

[44] پیرنیا، تاریخ باستانی ایران، ۱۰۲.

[45] زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، پیش از اسلام، ۱۴۱.

[46] اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ۱۴۹.

[47] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۳.

[48] زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، پیش از اسلام، ۱۴۲.

[49] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۵.

[50] یارشاطر، داستان‌های ایران باستان، ۱۱۷.

## ۴ یادداشت‌ها

[1] اومستد در اینجا گشتاسپ هخامنشی را با کوی ویشتاسپ شاه کیانی و حامی زرتشت را یکسان فرض کرده‌است.

## ۵ پانویس

[1] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۰.

[2] اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ۱۴۶ تا ۱۴۹.

[3] «bardiya-son-of-cyrus» ایرانیکا. بازبینی‌شده در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱.

[4] CHRONOLOGY OF IRANIAN HISTORY PART 1 [iranicaonline.org](http://iranicaonline.org)

[5] یارشاطر، داستان‌های ایران باستان، ۱۱۰.

[6] یارشاطر، داستان‌های ایران باستان، ۱۱۰-۱۲۶.

[7] یارشاطر، داستان‌های ایران باستان، ۱۲۹-۱۲۶.

[8] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۰.

[9] پیرنیا، تاریخ باستانی ایران، ۱۰۴.

[10] هرودوت، توضیحات مترجم در تاریخ هرودوت، ۲۵۸.

[11] پیرنیا، تاریخ باستانی ایران، ۱۰۲.

[12] زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، پیش از اسلام، ۱۳۹.

[13] سرافاز، ماد-هخامنشی-اشکانی-ساسانی، ۱۶۰.

[14] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۰.

[15] کخ، از زبان داریوش، ۵.

[16] اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ۱۴۶.

[17] راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، ۳۸۸.

[18] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۴.

[19] «متن کامل کتیبه بیستون». خبرگزاری میراث فرهنگی، ۲۷ آوریل ۲۰۱۱. بازبینی‌شده در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۱.

[20] زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، پیش از اسلام، ۱۴۰.

[21] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۱.

[22] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۱.

[23] شهبازی، جهاننداری داریوش بزرگ، ۴۱.

[24] خنجی، رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر، ۵۰ تا ۵۹.

[25] خنجی، رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر، ۵۰ تا ۵۹.

[26] راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول، ۳۸۸.

[27] خنجی، رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر، ۵۰ تا ۵۹.

[28] سرافاز، ماد-هخامنشی-اشکانی-ساسانی، ۱۶۱.

## ۶ جستارهای وابسته

- نظریه یکسان بودن ویشتاسپ هخامنشی و ویشتاسپ کیانی
- وهوک

## ۷ منابع

- اومستد، آلبرت. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه محمد محمد مقدم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
- پیرنیا، حسن. تاریخ باستانی ایران. تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- خنجی، محمدعلی. رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشاء نظریه دیاکونوف همراه با چند مقاله و یادداشت دیگر. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۸.
- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، پیش از اسلام. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران ایران (گذشته باستانی ایران). تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۵.
- سرافراز، علی‌اکبر و بهمن فیروزمندی. ماد-هخامنشی-اشکانی-ساسانی. تهران: انتشارات مارلیک، ۱۳۷۲.
- شهبازی، شاپور. جهاننداری داریوش بزرگ. تهران: انتشارات دانشگاه پهلوی، ۱۳۵۰.
- غفوروف، باباجان. تاجیکان، تاریخ قدیم، قرون وسطی و دوره نوین، جلد اول و دوم. دوشنبه: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- کخ، هاید ماری. از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ، ۱۳۷۹.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. دین‌های ایران باستان. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. چاپ سوم. تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹.
- هرودوت. تاریخ هرودوت. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۶.
- یارشاطر، احسان. داستان‌های ایران باستان. چاپ سوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

## ۸ منابع متن و تصویر، مشارکت‌کنندگان و مجوزها

### ۱.۸ متن

- نظریه یکسان بودن گنومات مغ و بردیامنیع: [http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87\\_%DB%8C%DA%A9%D8%B3%D8%A7%D9%86\\_%D8%A8%D9%88%D8%AF%D9%86\\_%DA%AF%D8%A6%D9%88%D9%85%D8%A7%D8%AA\\_%D9%85%D8%BA\\_%D9%88\\_%D8%A8%D8%B1%D8%AF%DB%8C%D8%A7?oldid=14757703](http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C%D9%87_%DB%8C%DA%A9%D8%B3%D8%A7%D9%86_%D8%A8%D9%88%D8%AF%D9%86_%DA%AF%D8%A6%D9%88%D9%85%D8%A7%D8%AA_%D9%85%D8%BA_%D9%88_%D8%A8%D8%B1%D8%AF%DB%8C%D8%A7?oldid=14757703) مشارکت‌کنندگان: Arsh، Amirobot، Iroony، Shvahabi، Ehajiank و Roozita، Alborzagros، Rezabot، Cyrus76

### ۲.۸ تصاویر

- پرونده: [http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/e/e0/Name\\_of\\_Cambyses\\_in\\_Egyptian\\_hieroglyphs\\_and\\_Old\\_Persian\\_cuneiform.svg](http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/e/e0/Name_of_Cambyses_in_Egyptian_hieroglyphs_and_Old_Persian_cuneiform.svg) مشارکت‌کنندگان: این نگاره گرافیک برداری با ادوبی ایلاستریتر ساخته شده‌است. . هنرمند اصلی: User:Gire\_3pich2005

### ۳.۸ محتوای مجوز

- Creative Commons Attribution-Share Alike 3.0